بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 15 مهر 1397.

خب بحث سر خروج از محل ابتلا بود. مرحوم آقای صدر خب مفصّل این بحث خروج از محل ابتلا را متعرض شدند دو نکته نکاتی که ایشان متعرّض شدند غالبا نکاتی است که در کلمات قوم است گاهی اوقات بسط بیشتری داده اند و یک مقداری تفاوت در تعبیر دارد آن نکات را من حالا میگذرم. آن نکات جدیدی که در کلام آقای صدر هست و قابل توجه است دو نکته است. اینکه ما دخول در محل ابتلا را شرط خطاب بدانیم این تأثیری در بحث اصولی ندارد. چون آن چیزی که بحث اصولیین است این که آیا عقل حکم به لزوم امتثال می کند یا عقل حکم به لزوم امتثال نمیکند. عقل در جایی که ملاک محرز است ولی به جهت خطاب شارع مضیق است و آن مورد را نمی گیرد. مثلا جلوی دهان مولا را گرفته اند عجز مولا از تکلّم استحجان خطاب امثال اینها اینجا عقل می گوید که شما باید اطاعت کنید مجرد اینکه خطابی از جانب شارع سر نزده است باعث نمی شود که وجوب امتثال از بین رود. بنابراین تأثیری ندارد حالا ما بگوییم خطاب هست یا نیست. مهم این است که ما می دانیم که ملاک اینجا موجود است. البته اینها اینجا بیاناتی دارند که می خواهند اثبات کنند که اینجا ملاک هم موجود است. آن حالا بیانات ملاک که اینجا ملاک موجود است را از آن می گذرم.

خب حالا ببینیم موضوع حکم عقل چیست. ایشان ملاک حکم را همان مصالح و مفاسد می داند. می گوید چون در آن شیئی که خارج از محل ابتلا هم هست مصلحت وجود دارد. مفسده وجود دارد. یعنی نفس مفسده را در نظر می گیرد. اینکه حالا این مفسده خودبخود موجود است آن را در نظر نمی گیرد. در حالی که آن چیزی که به نظر می رسد که موضوع حکم عقل به امتثال هست نفس ملاک نیست. روح تکلیف هم که گاهی اوقات اقای صدر تعبیر می کند که روح تکلیف حبّ و بغض است. روح تکلیف حب و بغض نیست. آن جوری که دیروز هم عرض کردیم روح تکلیف و موضوع حکم عقل به لزوم امتثال تصدّی مولا للمأمور به عن العبد است. اگر مولا متصدّی شده باشد برای این که از عبد آن شیء را انجام دهد یا الزام. احد الامرین. البته آن چیزی که شرط هست تصدی بالفعل نیست. ولو تصدّی شأنی. یعنی یک موقعی هست که مولا غفلت دارد از اینکه ایناج این موضوع محقق است. بچه مولا افتاده است در اب و مولا نمی داند. ما می دانیم که مولا اگر می دانست به ما می گفت که او را نجات بدهیم. همین مقدار کافی است. فرق است بین آن جایی که مولا عجز از تکلّم دارد و ملاک شارع اگر ما به اصطلاح انجام ندهیم فوت می شود اگر ما در مقام امتثال بر نیاییم ملاک شارع فوت می شود و جایی که نه اگر ما در مقام امتثال بر نیاییم ملاک شارع محقّق است. موجود است نه اینکه فوت می شود. شارع در جایی امر و نهی می کند که محبوبش موجود نباشد لولا الامر. مبغوضش متروک نباشد لولا النهی. آنجا متصدی می شود. حالا یا به جهت اینکه می خواهد آن محبوبش تحقق پیدا کند یا به جهت اینکه می خواهد اتمام حجّت کند. عرض کردیم یکی از این دو جهت موضوع حکم عقل است به لزوم امتثال. یا تصدی مولا برای اینکه به آن غرضش برسد. یا به غرض اتمام حجّت الزام را می آورد. ولی جایی که اصلا این حرف ها نیست. اگر هم امر نکند محبوبش محقّق است. اینجا دیگر متصدی به اتیان عمل نمی شود. بنابراین ما در واقع در عرض کردم در بحث های قبلی در مثال أکل قاذورات ما این مقدار را می دانیم که شارع نسبت به أکل قاذورات بغض دارد. قطعا بغض دارد. خوشش نمی آید. حرمت به معنای اینکه مبغوض شارع است آنجا هم هست. مفسده دارد اکل قاذورات آن هم هست. ولی آیا شارع دارد من را هل می دهد که لا تأکل القاذورات به آن خطاب عامش. نه تحریک نمی کند برای چه تحریک کند خب وقتی مضمون هست خودش فی نفسه چه شارع آن کار را بکند چه نکند أکل قاذورات محقق نمی شود. نیازی به آن تحریک وجود ندارد. این دو مطلب با هم دیگر خلط شده است. یک امر وجدانی است آن امر وجدانی این که من میدانم که آن شیئی که خارج از محل ابتلا هست شارع نسبت به آن شیء بغض دارد. فرض کنید من همین مثال هایی که زده شد. و به تعبیر حالا دیگر من عرض کنم آن این است که امر واقعش این است که امر به خارج از محل ابتلا عقلا محذوری ندارد. ولی عرف امر به خارج از محل ابتلا چون در ذهنش نمی گنجد، اطلاقات خطاب منصرف است. در واقع مشکل قضیه مشکل اثباتی است و الا اگر شارع به هر جهتی که خودش مایل است بگوید آقا نسبت به آن شیئی که خارج از محل ابتلا هم هست معنای خارج از محل ابتلا این است که قدرت در آن موجود است ولی قدرت خیلی نادر اتفاق می افتد. اصلا خارج از محل ابتلایی که هست مرحوم شیخ می فرمایند که اینها خطاب مطلق نسبت به آنها مستهجن است ولی خطاب مقیّد مستهجن نیست. خطاب مقیّد هم در جایی که آن شرطش احتمال تحققش خیلی مستبعد است آن هم به اصطلاح مستهجن است. یعنی عرف زیر بار آن ذاتا نمی رود. ولی اگر یک موقعی ما بفهمیم که شارع مقدس ولو این شیء یک شیء چیزی هست آخه بعضی وقت ها بعضی به اصطلاح رفتارهای شرعی هست که اگر شارع مقدّس تصریح کند ما می فهمیم که اینجا یک نکته ای بود که ما از آن سر در نمی آوریم. فرض کنید شارع مقدس گفته است که اگر سه انگشت زن بریده شود دیه اش سه تا شتر است اگر چهار تا چیز شود دیه اش دو تا شتر است. قطع چهار انگشت دیه اش کمتر از قطع سه انگشت است. خب این ذاتا برایش خیلی مستغرب می آید این مطلب. ولی وقتی تصریح کرد ما می فهمیم معنای نکته اینجا است. بعضی چیزها هست که ذاتا انسان درکش نمی کند. ولی اگر تصریح باشد خب می پذیرد. در خروج از محل ابتلا اطلاقات کافی نیست برای اثبات این که خارج از محل ابتلا مأمور به است.

سؤال:

پاسخ: معقول است فرض این است که قدرت داریم ولی ادم احتمال می دهد به خاطر آن احتمال یک در ملیونیوم شارع به آن توجه کرده است. یک موقعی است اصلا

عرف هم احتمال می دهد

سؤال:

پاسخ: نه نه اگر آن باشد که یعنی به اصطلاح

یک موقعی است که اصلا احتمالش موجود نیست نه فرض این است که احتمالش نادر است. احتمالش بسیار کمرنگ است. اگر جوری باشد که اصلا تحقّق پیدا نمی کند هیچ وقت اراده من به او تعلّق نمی گیرد این یعنی غیر مقدور. نه جایی که مقدور هست ولی کأنّه غیرمقدور هست. ان که کأنّه غیرمقدور است عقلا تکلیف شارع نسبت به او اشکالی ندارد ولی عرفا نیاز به یک دلیل نص دارد. عرفا ادلّه منصرف هستند از اینها. حالا یک نکته ای هست بعدا عرض می کنم.

بله بله بله به داعی بعث و زجر باشد. اما اگر به داعی بخواهد اعلام کند که در این ملاک وجود دارد آنها که اصلا اشکال ندارد. بحث این است که ظاهر عوامل شرعی این است که به داعی بعث و زجر است.

سؤال:

پاسخ: نه این معنایش این است که کشف همان ملاک دیگر. شما می خواهید بگویید که اگر شارع انگیزه اش از چیز تحریک نیست. انگیزه اش اخبار از وجود ملاک است. آن اشکالی ندارد. حالا بحث این است که ظاهر ادلّه این نیست. روی همین جهت که مثلا در مسئله احکام وضعیه اشکال ندارد ما احکام وضعیه را می گوییم نادرها را هم شامل می شود چون احکام وضعیّه در واقع داعی اش آن جهت چیز نیست. جهت تحریک بالفعل نیست. احکام وضعیّه افراد خارج از محلّ ابتلا را هم شامل می شود آن لیوانی که ملکه انگلیس از ان خورده است نجس است به دلیلی که با ان شراب خورده است شراب تنجیس می کند آن لیوان نجس است. چون یکی از انگیزه هایی که در بحث خطابات وضعیّه هست یک نوع وحدت نظام یعنی انسجام نظام و امثال اینها چون یک بحثی هست در احکام وضعیه که اگر احکام وضعیّه احکام تکلیفیه پشت آن نباشد که لغو است. احکام تکلیفیه هم باشد دیگر برای چه این احکام وضعیّه را آقای صدر یک نکته د رستی است می گویند گاهی اوقات علتی که احکام وضعیه را شارع مقدس جعل می کند برای اینکه یک نظم و انسجام قانونی بدهد. گاهی اوقات این نظم و انسجام قانونی اقتضا می کند که یک قانون عام جعل کند حتی به موارد خاصی که وجود دارد آنها را هم ذکر کند ما در بحث خطابات قانونیه هم عرض کردیم خطابات قانونیه اگر به نحو وضعی باشد اشکال ندارد مشکل در جایی هست که جنبه تحریکی می خواهد داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: خب همین تناسبات حکم موضوع است دیگر یعنی شارع مقدس حالا اجازه دهید این بحثش را تکمیل می کنم.

مرحوم آقای صدر این یک نکته بود که می فرمایند که در اینکه قول به دخول در محل ابتلا در حکم عقل به لزوم امتثال دخالت ندارد. نکته دومی که اقای صدر دارند این است که با وجودی که خارج از محل ابتلا هم مکلّف هست واقعا تکلیف واقعی به او تعلّق گرفته است ولی تکلیف ظاهری به او تعلّق نمی گیرد نتیجه بحث این می شود که در جایی که ما علم اجمالی داریم که یک طرف داخل در محلّ ابتلا است و یک طرف خارج از محل ابتلا است، اصل برائت شرعیّه نسبت به خارج از محلّ ابتلا جاری نمی شود اصل برائت شرعیه نسبت به داخل در محلّ ابتلا بلا معارض می شود. چون آقای صدر فرموده بودند دیگر علت وجوب موافقت قطعیه تعارض اصول است. این نکته تعارض اصول اینجا نمی آید. بعد ایشان این طوری توضیح می دهند می فرمایند که ببینید ما گفتیم ادلّه احکام ظاهریّه به حسب فهم عرفی انصراف دارد اینکه احکام ظاهریه می خواهد تزاحم بین اغراض الزامیه و اغراض ترخیصیه را حل کند. اگر اغراض الزامیه مقدم بود احتیاط جعل می کند اگر اغراض ترخیصیه مقدم بود ترخیص جعل می کند. خب بحث سر این است که ما در آن طرفی که خارج از محل ابتلا است آیا شارع مقدّس اینجا برائت را می خواهد جعل کند یا برائت را نمی خواهد جعل کند؟ آقای صدر می فرماید اینجا به اصطلاح تزاحمی وجود ندارد. ظاهر ادله احکام حکم ظاهری می خواهد بگوید جایی که تزاحم وجود دارد در اینجا من حکم می کنم که حکم ترخیصی مقدم است. اینجا تزاحمی که نیست. عرفا تزاحم نیست به دلیل اینکه آن حکم الزامی شرعی که اینجا وجود دارد آن به دلیل این که خود بخود حاصل می شود. کأنّه مضمون الحصول است. فرض این است که یک حرمتی وجود دارد ولی آن حرمت کأنّه محقق است. حرمتی که نسبت به خارج از محل ابتلا است آن کأنّه موجود است. وقتی موجود است بین آن تزاحمی نیست با آن غرض ترخیصیه. بین او و غرض ترخیصیه تزاحمی نیست. پس بنابراین آن غرض ترخیصیه اینجا احکام چیز اینجا جاری نمی شود. بنابراین ادله برائت آن را نمی گیرد وقتی آن را نگرفت ادله برائت نسبت به این داخل در محل ابتلا بلامعارض می شود. خب حالا این بیانی که اقای صدر دارند.

این را یک دقت فرمایید. من به نظرم اگر این آقای صدر می گویند یک حکم واقعی وجود دارد ولی این حکم واقعی یک غرض واقعی در ان خارج از محل ابتلا هم وجود دارد ولی چون مضمون الحصول است آن غرض واقعی شارع کأنّه مزاحمتی وجود ندارد. بحث این است که اگر آن غرض واقعی مضمون الحصول است چه انگیزه ای است که شارع امر به آن کند؟ نهی کند نهی واقعی. فرض این است می گوییم نهی واقعی داریم.

سؤال:

پاسخ: نه نهی واقعی هم می گوید که داریم. آن یک بحث این بود که اگر هم بگوییم نهی ندارد ایشان حالا این را هم یادم رفت بگویم آقای صدر می گوید که اصلا خروج از محل ابتلا شرط تکلیف نیست. یک بحثشان این است که این بحث دخالت ندارد که ان را امروز ذکر کردم. یک بحث این است که فرمایش آقای خویی را می پذیرد که در جایی هم که خارج از محل ابتلا است آنجا هم تکلیف وجود دارد. ایشان می گوید ولو تکلیف واقعی وجود دارد بر فرضی که آن خارج از محل ابتلا متعیّن باشد. ولی با وجودی که تکلیف واقعی وجود دارد تکلیف ظاهری وجود ندارد. ایشان بیانش این است. بحث من این است که شما می گویید که آن که خارج از محل ابتلا است یک ملاک و مفسده ای در آن وجود دارد ولی چون آن ملاک و مفسده مضمون الحصول است، آن تزاحم نمی کند با آن مصلحت ترخیصیه. مصلحت ترخیصیه در آنجا مزاحمت ایجاد نمی کند پس ادله اصول عملیه ناظر به آن ادله ناظر به این نیست. بحث سر این است که اگر واقعا جایی که آن مفسده واقعی مضمون الحصول است شارع اصلا نهی واقعی دارد؟ ایشان می گوید که نه نهی واقعی دارد ولی نهی برای چه وقتی مضمون الحصول است

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن بحث های دیگر است فرض این است که از آن جهات ما گذشته ایم

فرض این است که ما آنها را چیز کردیم اگر بازگشت این حرف به حرفهای قبلی است که آنها را ما پاسخ دا دیم که نه. بحث این است که در واقع این حالا این یک نکته

ایشان می گوید که حکم ظاهری جایی است که تزاحم باشد بین مصلحت الزامی و مصلحت ترخیصی. چون آن مفسده واقعیه هیچوقت شارع به آن مفسده واقعیّه کأنّه مبتلا نمی شود اینجا ادله ای که می خواهد ترخیص جعل کند ناظر به اینجا نیست. چون تزاحمی نیست که اینجا بخواهد مشکل تزاحم را حل کند. خب من می خواهم بگویم که این بیان اگر واقعا آدم بخواهد وجدان کند بخوهد خوب هضم کند بازگشتش این است که مصلحت این واقعیه چون مضمون الحصول است شارع انگیزه ندارد اصلا بر طبق آن حکم کند. یعنی تحریک کند. تحریکی اینجا نیست. این یک نکته. نکته دوم که مهم تر است ببینید شما می گویید اینجا تزاحمی نیست. بحث سر این است که شارع مقدس اگر آن مصلحت ترخیصیه با آن مصلحت الزامیه تزاحم می کرد این مصلحت ترخیصیه را می خواست مقدم کند. حالا می گویید چون مصلحت الزامیه مضمون الحصول است دیگر این مصلحت ترخیصیه تأثیر ندارد. یعنی اولویت اینجا هست. ولو خطابات ظاهریه چیز را نگیرد. آن روح تکلیف را که شما قائل بودید این روح تکلیف اینجا موجود است. روح تکلیف ظاهریه این است که شارع به خاطر مصلحت ترخیصیه چون مصلحت ترخیصیه برایش مهم است بر طبق مصلحت ترخیصیه حکم می کند. خب مصلحت ترخیصیه ای که مزاحم باشد با مصلحت الزامیه می گوییم این مصلحت ترخیصیه مقدم بر آن است. خب مصلحت ترخیصیه که مزاحم نباشد که اولویت دارد. پس اگر ان روح تکلیفی که شما این جاها قائل هستید اگر روح تکلیف را به نفس آن مصالح می دانید بدون اینکه آن مصالح جنبه محرکیت

اگر جنبه محرکیت و اینها را دخالت دهید کل این بحث ها می ریزد بهم چون یعنی آن اشکالی که قبلا مطرح می فرمودید که چون اینجا ملاک وجود دارد ولو خطاب شامل آن نمی شود آن ملاک کافی است برای اینکه ما حکم را کشف کنیم. بحث من این است اینجا هم فوقش این است که ادله احکام ظاهریه آن را نگیرد. خطابات یعنی ادله اش. ادله اش نگیرد. ولی ملاکش که موجود است.

سؤال:

پاسخ: آره موجود است در غیر مبتلا به. بحث این است که آن ملاک بخاطر اهمیت مصلحت ترخیصیه است. اهمیت مصلحت ترخیصیه در جایی که مزاحم باشد با مصلحت الزامیه این جایی که مزاحم نباشد اهمیتش که از بین نمی رود.

سؤال:

پاسخ: آره دیگر بحث همین است دیگر. نه مصلحت ترخیصیه که هست. مصلحت ترخیصیه هست ولی بحث این است که این مصلحت ترخیصیه با مصلحت الزامیه تزاحم ندارند. چون مصلحت الزامیه مضمون است.

سؤال:

پاسخ: نه یعنی شارع بحث این است شارع مقدس می توانسته است که امر کند. ایشان همین را فرض کرده است. شارع مقدس اصلا امر واقعی هم کرده است. امر واقعی کرده است ولی مضمون است. خب شارع می توانست امر نکند. فرض این است که شارع مقدس آن به اصطلاح نهیی کرده است نهی واقعی دارد. خب این نهی واقعی شما می گویید این نهی واقعی یعنی من این را درست نمی فهمم. اگر نهی واقعی برای این است که شما را تحریک کند یعنی عقل

بحث این است که نه می گوید این نهی واقعی حکم عقل به لزوم امتثال را هم دارد. خب کاری کنید که حکم عقل به لزوم امتثال نباشد دیگر. شما می گویید اینجا مصلحت ترخیص این است که خب عقل حکم به لزوم امتثال نکند. یعنی من نمی فهمم

سؤال:

پاسخ: یک موقعی هست ما اصلا می گوییم ملاک نهی نیست که ما این را می خواهیم بگوییم. می خواهیم بگوییم چون مضمون است اصلا ملاک نهی نیست مجرد مفسده کافی نیست. مفسده ای که مضمون الحصول نیست ملاک نهی دارد. و الا مفسده ای که مضمون الحصول است ملاک نهی ندارد. این یک بیان ما که آن هیچی. ایشان این را قبول ندارد می گوید این مفسده ای است که با وجود مضمون الحصول بودن شارع نهی دارد. خب شارع می تواند از این ترخیص بدهد که آن نهی نباشد و آن نهی هم موضوع حکم عقل به لزوم امتثال است. خب کاری کنید که حکم عقل به لزوم امتثال نیاید دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه نمی گوید ترخیص معنا ندارد. می خواهد بگوید که در واقع آن مفسده ای که اینجا وجود دارد آن مفسده حالا تعبیری که حالا تعبیرش این نیست که ترخیص معنا ندارد. می گوید که ترخیص تزاحم ندارد. چون ان مفسده کأنّه اینها دعوا ندارند با هم. حتما این مصلحت ترخیص مقدم است. آن مفسده چیز تأثیری ندارد این وسط. می گوید چون مفسده موجود این مفسده اهمیت ندارد چون اهمیت ندارد اینجا مصلحت ترخیص صرفا هست پس دعوا ندارند.

سؤال:

پاسخ: نه نه در خارج از محل ابتلا می گوید که مزاحم ندارد. می گوید خود خارج از محل ابتلا. آره ترخیص آنجا مزاحم ندارد. من بحثم این است که اگر آنجا مزاحم ندارد پس آن مصلحت باید حکم ظاهری به برائت را ایجاد کند دیگر. اگر قرار است وجود حکم م

سؤال:

پاسخ: نه آنها همه بازگشت به همان اشکالات ما است. یک موقعی شما می گویید که نه نفس مصلحت کافی نیست باید ان مصلحت جنبه محرکیت داشته باشد. وقتی الزام محرکیّت ندارد برای چه ترخیص بدهیم؟ جایی که آن مفسده مضمون الترک است خود به خود برای چه ترخیص بدهیم؟ اگر این باشد همان اشکال ما است. فرض این است که ایشان این را نمی خواهند بگویند. نمی خواهند بگویند حکم ظاهری یعنی عرض من این است که شما در مرحله حکم ظاهری که وارد می شوید یک جور مشی می کنید در مرحله حکم واقعی جور دیگر مشی می کنید. اگر آن جوری که در مرحله حکم واقعی نفس ملاکات و مصالح و مفاسد را برای حکم واقعی کافی بدانید در حکم ظاهری هم باید کافی بدانید. این عرض من هست.

خب این محصّل عرض ما در بیان مرحوم آقای صدر. اینجا مرحوم آقای داماد یک بیان مفصلی دارند من اکتفا می کنم به ان قطعه ای از این کلام ایشان که در کلام حاج آقا نقل شده است و نقد شده است و یک توضیحی در مورد این نقد می خواهم بدهم. آقای داماد می فرمایند که در بحث دوران علم اجمالی بین خارج از محل ابتلا و داخل در محل ابتلا ما اینجا شک در قدرت داریم. چون اگر داخل در محل ابتلا باشد قدرت بر امتثال است. خارج از محل ابتلا باشد قدرت بر امتثال نیست. و در شک در قدرت باید احتیاط کرد. من بچه مولا دارد غرق می شود. نمی دانم قدرت دارم برای اینکه اگر بروم می توانم او را نجات دهم یا خیر. احتمال می دهم اگر خود را به آب هم بزنم نتوانم آن را نجات دهم. خب عقل حکم می کند که باید بروید و او را نجات دهید. شک در قدرت باعث نمی شود که شما عذر عقلی نیست برای ترک تصدی برای امتثال. البته ممکن است این تصدی به امتثال به امتثال نیانجامد چون قدرت ندارید. ولی عقل می گوید که باید تصدی للامتثال کرد. در ما نحن فیه هم نسبت به خارج از محل ابتلا خب چیز نیست قدرت انسان ندارد نسبت به داخل در محل ابتلا باید تصدی کند ایشان این طور می گویند. حاج آقا میفرمایند که شما یک قانون به نام شک در قدرت را در ذهنتان آورده اید گفته اید کل ما شک للانسان فی القدره یجب الاحتیاط. باید ببینیم نکته اش چیست. آن جاهایی که با یک مثال یک قانون کلی نمی شود اثبات کرد. این مثالی که هست این است که اگر من تصدی بر امتثال نکند قطعا ملاک شارع فوت شده است. اگر تصدی امتثال کنم احتمال دارد فوت شده باشد احتمال دارد نشده باشد. من نمی توانم قطع به تفویط مصلحت مولا را ایجاد کنم. ولی در ما نحن فیه چه؟ در ما نحن فیه اگر ملاک در خارج از محل ابتلا باشد آن ملاک حاصل است نه فوت شده است. احتمال دارد ملاک در خارج از محل ابتلا باشد. اگر ملاک در خارج از محل ابتلا باشد به خاطر ضروری الثبوت بودن ملاک موجود است. اگر داخل در محل ابتلا باشد نه من باید متصدی امتثال شوم. پس بنابراین فرق است بین جایی که عدم تصدی به تفویط قطعی ملاک شارع می انجامد و جایی که عدم تصدی به تفویط احتمالی ملاک می انجامد. همه مواردی که ما برائت جاری می کنیم تفویط احتمالی غرض مولا است. یعنی شما مواردی که برائت جاری می کنید شاید ملاک واقعی موجود باشد در شبهات بدویه

در شبهات بدویه احتمال دارد ملاک واقعی با برائت شما تفویط شود.

خب این فرمایش حاج آقا. اجازه بدهید من این را می خواهم یک قدری این بحث را باز کنم. ببینید ما در واقع یک بحث قبح عقاب بلا بیان داریم که به عنوان برائت عقلیه است. یک بحث برائت شرعیه داریم. بحث این است که در شک قدرت چرا برائت عقلیه جاری نمی شود. شک داریم دیگر. شک در قدرت به شک در تکلیف می انجامد. شک در تکلیف باید بگوییم قبح عقاب بلا بیان است. پاسخ مطلب این است که چون جایی که من می دانم اگر متصدی امتثال نشوم قطعا ملاک شارع فوت می شود عقل انسان حکم ظاهری به احتیاط می کند. به دلیل اینکه عقل انسان اجازه نمی دهد که انسان کاری کند که قطعا ملاک شارع فوت شود. قطع به به خاطر حالا این را من قبلا هم اشاره کردم که اصل برائت عقلیه چرا برائت عقلیه جاری می شود با وجودی که یک ملاک الزامی وجود دارد. ما می گفتیم آن ولو ملاک الزامی وجود دارد ولی ما احتمال میدهیم که آن ملاک الزامی با مصلحتی که در نفس ترخیص وجود دارد ظاهرا با هم دیگر تزاحم داشته باشد. یا مفسده در جعل باشد. مفسده در جعل الزام هست امثال اینها. در جایی که من یقین دارم که اگر این کار را نکنم آن مصلحت الزامیه فوت می شود. اینجا عقل انسان می گوید که اینجا مصلحت در ترخیص انقدر اهمیت ندارد که مصلت الزام را از بین ببرد. در خاطر شما هست ما یک نکته ای می گفتیم که ارتکاز عقلایی حرمت مخالفت قطعیه را ثابت می کند. ما در مورد حرمت مخالفت قطعیه در موارد علم اجمالی به ارتکاز عقلایی تمسک می کردیم. ارتکاز عقلایی چه بود؟ می گفتیم ارتکاز عقلایی این است که وقتی یک ملاکی اینجا وجود دارد، این ملاک الزامی مصلحت در ترخیص یا مفسده در الزام به اندازه ای نیست که آن ملاک الزامی را تفویط کند. این مصلحت در ترخیص

این عین همین نکته هم اینجا می آید. یعنی همان نکته ای که ما در تنجیز علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه می گفتیم که به جهت ارتکاز عقلایی هست همین نکته هم اینجا می آید حالا وقت گذشته است فقط یکی دو نکته اشاره کنم. ما در واقع در بحث اینکه چرا علم اجمالی منجّز هست تنجیز علم اجمالی را در موارد عادی یکی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه به ارتکاز تمسک می کردیم. نسبت به عدم شمولش برای برائت شرعیه هم همین ارتکاز مطرح بود هم بحث قاعده مقتضی مانع مطرح بود. این را داشته باشید و روایت خاصه. آن روایت خاصه و اینها بیشتر برائت شرعیه و اینها مرتبط هست. من در واقع اینجا می خواهد بحث بگویم برائت عقلیه در موارد شک در قدرت به چه بیانی جاری نمی شود و برائت شرعیه به چه بیانی در موارد شک در قدرت جاری می شود با وجودی که معلوم نیست مولا تصدی بر امر کرده باشد. احتمال دارد که مولا تصدی بر امر کرده باشد یا احتمال دارد

محصّل مطلب این است که تصدی واقعی مولا برای امر مشکوک است ولی تصدی ظاهری اش مقطوع است. حالا این را فردا توضیح می دهم. ولو تصدی واقعی اش مشکوک است ولی تصدی ظاهری اش مقطوع است و همین مقدار باعث می شود قبح عقاب بلا بیان جاری نشود. این را فردا توضیح می دهم. بعد می خواهم بحث خروج از محل ابتلا را بعد از آن بر مبنای خودمان که در علم اجمالی اختیار کردیم آن را هم یک مقداری این بحث مقدمه بر آن بحث هم هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد